

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۹۳-۱۱۶

جایگاه ایالت اردلان در مناسبات عثمانی - صفوی^۱

کریم فرجی قراقلو^۲

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شبستر، شبستر، ایران

محمدعلی رنجبر^۳

دانشیار تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

قسیم یاسین^۴

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

ایالت اردلان در عرصه رقابت‌های دو رقیب صفوی (۱۵۰۱-۱۷۲۲م) و عثمانی (۱۲۸۰-۱۹۲۴م) با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی آن، فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشت؛ به گونه‌ای که بر اثر منازعات طرفین قلمرو این ایالت به تدریج تحلیل رفت. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در پی تبیین و تحلیل سیر تحولات ایالت و امارت اردلان در دوره صفوی و نوع نگاه و سیاست شاهان صفویه و سلاطین عثمانی به تختگاه این والی‌نشین است و این‌که نقش و جایگاه این امارت و حاکمانش در قبال قدرت‌های مذکور چه بوده و چه عواملی باعث شده تا این ایالت به کانون برخورد دو حکومت تبدیل گردد. بر اساس این پژوهش حکام قلمرو اردلان که به عنوان میدان رویارویی عقیدتی، سیاسی و نظامی دو قدرت شرقی، عثمانی و صفوی، اهمیت سوق الجیشی بسیاری داشت، ناگزیر بودند در جهت حفظ جایگاه و تحکیم موقعیت و استقلال خویش، در گرایش به یکی از این دو قدرت حتی الامکان محتاطانه و سیاستمدارانه عمل کنند.

کلیدواژه‌ها: ایالت و امارت اردلان، حکام اردلان، صفویه، عثمانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۱

۲. رایانامه، مسؤول مکاتبات: farajik13@yahoo.com

۳. رایانامه: ranjbar@shirazu.ac.ir

۴. رایانامه: yasindatcom@yahoo.com

مقدمه

ایالت اردلان سرزمینی بود که از شمال به مُکریان بوکان و مهاباد، از غرب به منطقه بابان در خاک عراق، از شرق به گروس و از جنوب به کرمانشاه محدود می‌شد. در ابتدا شهر زور یکی از مناطق بسیار مهم و مرکزی این ایالت بود تا آن‌که سرانجام در میانه‌های قرن یازدهم هجری، سنندج به‌عنوان مرکز این ایالت انتخاب شد. برای فهم بهتر جغرافیای تاریخی این ایالت گفتنی است که پیشینه تاریخی این بخش از کردستان به عهد باستان برمی‌گردد،^۵ و آن را جزء «مدی کبیر» می‌دانند. برخی معتقدند این منطقه در سده‌های نهم تا هفتم قبل از میلاد، محل سکونت اقوام غیر ایرانی بوده و ساکنان آن به زبان لولوبی و گوتی سخن می‌گفتند.^۶ باید توجه داشت منابع تاریخی تا قرن دوازدهم میلادی به نام کردستان که بخش بسیار زیادی از آن بعدها جزو قلمروی خاندان اردلان شد، اشاره نکرده‌اند.^۷ نخستین مورخی که از این ایالت یاد کرده حمدالله مستوفی است.^۸ وی شانزده ولایت^۹ برای کردستان نام می‌برد. به سبب موقعیت حساس و گستردگی و اهمیت این منطقه حکام هریک از حکومت‌های مغول^{۱۰}، تیموری^{۱۱} و حتی آق قویونلو^{۱۲} برای تسلط بر ایالت کردستان تلاش کرده‌اند که گاه با مقاومت‌هایی از سوی مردم این ایالت همراه بوده است.^{۱۳}

۵. خدادادیان، ۱۵۱/۱.

۶. دیاکونوف، ۱۴۶.

۷. کردستانی، ۹-۱۳؛ سنندجی، ۹.

۸. مستوفی، ۱۶۴-۱۶۳؛ احمدی، ۹؛ لسترنج، ۲۰۸-۲۰۹.

۹. الانی، الیستر، بهار، دربند تاج خاتون، دربندزنگ، دزبیل، دینور، سلطان آبادچمچمال، شهر زور، کرمانشاه یا قرمیسین، کَرندوخوشان، کنگاور، مایدشت (ماهیدشت)، هرسین، وسطام (بسطام)، خفتیان.

۱۰. نطنزی، ۱۰۹.

۱۱. تتوی، ۳۷۷.

۱۲. هینتس، ۵۷؛ میر جعفری، ۲۹۰.

۱۳. تتوی، ۳۷۷؛ درخور ذکر است که اندیشه‌های مسیحیت و ادعای مهدویت نیز هم‌زمان با این تهاجمات در این منطقه رسوخ کرده است (بیاتی، ۳۸۲/۲؛ القاشانی، ۷۶-۷۷).

پس از سقوط ایلخانان و نبود حکومت متمرکز و واحد در ایران، خاندان اردلان (۵۲۴-۱۲۸۴هـ) بخش زیادی از کردستان با مرکزیت شهر زور را به دست گرفتند و بر قدرت خویش افزودند. با تأسیس حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵هـ) و به قدرت رسیدن شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰هـ)، کردستان به ایالت مهمی از سرزمین ایران تبدیل شد. تبلیغات و تمرکز عثمانی در کردستان، موجب شد که شاه اسماعیل توجه ویژه‌ای به این ناحیه داشته باشد.^{۱۴} بعد از جنگ چالدران قسمت اعظم کردستان از خاک ایران جدا شد و با از دست رفتن قسمت‌های غربی کردستان، این ایالت محدود به بخشی شد که بدان «منطقه خاندان اردلان» یا «ایالت اردلان» می‌گفتند. در مناسبات صفوی - عثمانی، شاهان صفوی با بهره‌گیری از عناصر هم‌گرا مانند خاندان اردلان تلاش می‌کردند از نفوذ عثمانی در کردستان جلوگیری کنند؛ اما فراز و فرودهای مناسبات صفویان و این خاندان در مواردی مانع عملی شدن این هدف می‌گردید. با این‌که در آثاری مانند تاریخ مردوخ اثر شیخ محمد مردوخ، زبدة التواریخ سنندجی تألیف ملامحمدشریف قاضی، حدیقه ناصری (در تاریخ و جغرافیای کردستان) نوشته میرزا علی اکبر مشهور به وقایع‌نگار و تحفه ناصری از میرزا شکرالله سنندجی اشاراتی گذرا به موضوع شده، هرگز به صورت دقیق به آن پرداخته نشده است. احمد رضا خضری و همکارانش مقاله‌ای ذیل عنوان «دور اماره اردلان فی الصراع الصفوی العثماني» تألیف کرده‌اند که موضوع آن تا حدی نزدیک به پژوهش حاضر است، ولی مقاله مذکور نتوانسته تبیین‌کننده جایگاه خاندان اردلان در مناسبات عثمانی - صفوی باشد؛ لذا این پژوهش از زاویه‌ای متفاوت و با شمول بیشتر، موقعیت و جایگاه ایالت و امارت اردلان و خوانین این خاندان را در میدان کشمکش دیرین عثمانی و صفوی بررسی خواهد کرد.

۱. مروری بر جایگاه، اهمیت و اوضاع سیاسی ایالت و خاندان اردلان

در طول تاریخ، همواره منازعات قدرت‌های رقیب موجب می‌گشت تا نقاط مرزی به دلیل اهمیت اقتصادی، تجاری، جغرافیای سیاسی و سوق‌الجیشی غالباً نقش حائل را ایفا کنند، و هم بدین سبب پیوسته دست‌خوش تغییر و بی‌ثباتی باشند. با توجه به موقعیت جغرافیای خاندان اردلان که پیش‌تر اشاره شد، این منطقه کانون حوادث و تحولات بین قدرت‌های متنازع بوده است.

صفویان، قلمرو سیاسی حکومت خود را به پنج ایالت بزرگ تقسیم کرده بودند: فارس، خراسان، آذربایجان، گیلان و مازندران، و عراق عجم^{۱۵} که لرستان، خوزستان، کردستان، سیستان از توابع ایالت فارس بودند.^{۱۶}

به گفته نویسنده تذکره الملوک، چهار ولایت از جمله کردستان عنوان‌والی^{۱۷} داشتند و حکومت‌شان موروثی بود؛ حکام ایالت‌ها نیز تشکیلات و تجمعاتی مانند حکومت مرکزی داشتند^{۱۸} و مسئولیت امنیت ایالت بر عهده آنان بود.

در عصر صفوی قسمت وسیعی از مناطق کردنشین توسط خاندان اردلان اداره می‌شد. در باب نسب این خاندان روایت‌های متفاوتی وجود دارد. برخی نسب ایشان را به ساسانیان می‌رسانند^{۱۹} که البته نمی‌تواند قرین صحت باشد. دسته‌ای دیگر نیای امرای اردلان را «اردل»، همان خسرو آسیابان، از یاران ابومسلم خراسان می‌دانند.^{۲۰} بدلیسی اردل را از والیان دیاربکر و نبیره نصرالدوله احمد دانسته است که به حکومت شهر زور منصوب

۱۵. کمپفر، انگلبرت، ۱۵۷-۱۵۸.

۱۶. همان، ۱۶۱.

۱۷. در دستگاه سیاسی صفویه امراء به دو دسته تقسیم می‌شدند: امراء دولت‌خانه (درباری) و امراء غیردولت‌خانه (غیردرباری یا سرحدی) (میرزاسمیعا، ۵).

۱۸. سیوری، ۱۶۴.

۱۹. مه‌ستوره کوردستانی، ۵.

۲۰. سنندجی، ۷۶.

گردید.^{۲۱} وی بعدها شهرهای کوی، حریر، رواندوز را ضمیمه قلمرو خود کرد.^{۲۲} بعد از مرگ اردل فرزند وی کلول بیگ قلمرو خود را توسعه، و مرکز حکومت را از قلعه زلم^{۲۳} به پالنگان انتقال داد.^{۲۴} پس از کلول بیگ به ترتیب خضربیگ و الیاس بیگ به حکومت کردستان اردلان رسیدند. مقارن حکومت خضربیگ دوم، دولت آل جلایر توانست سلیمانیه، کوی، حریر، عمادیه و رواندوز را از دست خاندان اردلان بیرون آورد و ضمیمه قلمرو خود کند.^{۲۵} در دوران حکومت حسن بیگ هم درگیری بر سر خاک کردستان با نیروهای آل جلایر ادامه داشت. بعد از حسن بیگ به ترتیب بابلول بیگ و منذربیگ به قدرت رسیدند. آنها توفیق چندانی در اداره قلمرو اردلان نداشتند تا آن که قدرت به مأمون بیگ رسید. وی توانست قلمرو اردلان را توسعه دهد و در برابر حملات قراقویونلوها به قلمرو خویش مقاومت کند.^{۲۶} مأمون بیگ قلمرو کردستان اردلان را بین فرزندان خود تقسیم کرد: سرخاب به نواحی هشلی، مریوان، تنوره، نشکاش، پالنگان، کلاش، سنه (سنندج)، علی شکر و مهربان دست یافت. نواحی سروچک، قره داغ، شهربازار، الان، اربل، کوی، عمادیه، حریر و رواندوز سهم محمود بیگ شد؛ و نواحی زلم، کل عنبر، شمیران، هاوار، اورامان و نوسود نیز به بیگه بیگ رسید.^{۲۷}

با تشکیل حکومت صفویه در ایران، شاهد فراز و فرودهای فراوانی در مناسبات بین حکومت مرکزی و ایالت کردستان اردلان هستیم، به گونه‌ای که این ایالت چنان که خواهیم دید به میدان رقابت صفویان در مقابل عثمانی تبدیل شد. نخستین رویارویی خاندان اردلان

۲۱. بدلیسی، ۱۱۸.

۲۲. نه‌لحوسینی، ۷.

23. Zalim

۲۴. روحانی، ۲۲۸/۳.

۲۵. زکی بیگ، ۴۵۳/۲.

۲۶. محمد امین زکی، ۲۳۸/۲.

۲۷. کردستانی، ۳۱۷.

با دولت صفوی در دوره بیگه‌بیگ بوده است. براساس یادداشت‌های مأمون بیگ دوم، شاه اسماعیل اول یکی از فرماندهان قزلباش به نام چایان سلطان استاجلو را جهت یورش به قلمرو اردلان فرستاد. سپاه صفوی پس از غارت شهر زور قریب به یک سال قلعه بگ‌بگ را محاصره کرد، ولی چون نتوانست این قلعه را فتح کند، ناگزیر بازگشت.^{۲۸} در دوران حکومت مأمون بیگ دوم فرزند بیگه‌بیگ، حسین پاشا سردار عثمانی به کردستان حمله کرد. مأمون از دو عموی خود سرخاب و محمد کمک خواست و چون از یاری آنان ناامید شد خود را به حسین پاشا تسلیم کرد.^{۲۹}

پس از این واقعه سرخاب بیگ به حکومت کردستان رسید و تابعیت کامل خود را نسبت به شاه‌طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ هـ) اعلام کرد. سرخاب از احترام خاصی نزد شاه‌طهماسب برخوردار بود. این محبوبیت در جریان یاغی‌گری القاص میرزا کاملاً مشهود شد، چنان‌که با شفاعت سرخاب بیگ، شاه‌طهماسب برادرش القاص میرزا را بخشود.^{۳۰} در همین ایام سرخاب با محمد بیگ که خود تابعیت عثمانی را داشت درگیر شد و از شاه‌طهماسب طلب یاری کرد.^{۳۱} شاه صفوی نیرویی حسین بیگ برای کمک به سرخاب فرستاد. پس از دوره آرامشی کوتاه مدت، عثمان پاشا سردار سلطان سلیمان به شهر زور حمله کرد و سرخاب در قلعه زلم گرفتار شد و طهماسب چون از حال وی باخبر شد، نیرویی به فرماندهی ابراهیم میرزا و بدرخان و امیرغیب بیگ به یاری امیر اردلان فرستاد که به شکست عثمانی منجر گردید.^{۳۲}

۲۸. مأمون بک بن به بکه بک، ۲۰-۱۹.

۲۹. زکی، پیشین، ۴۵۵.

۳۰. قمی، ۱/۳۳۸؛ منشی قزوینی، ۲۰۴؛ منشی، ۱/۱۲۲؛ شیرازی (نویس)، ۱۰۰-۱۰۲.

۳۱. روملو، ۱۳۳۶.

۳۲. همان، ۱۳۷۱.

در سال ۹۶۹ نیروهای عثمانی بار دیگر به شهر زور حمله کردند و این ناحیه را از دست خاندان اردلان بیرون آوردند.^{۳۳} از این رو سرخاب مجبور شد مقر حکومت خود را تغییر دهد و سرحد شرقی شهر زور، یعنی مریوان را برگزیند.^{۳۴} در دوره بساط بیگ فرزند سرخاب نیز پسران سلطان علی بیگ، یعنی تیمورخان و هلوخان^{۳۵} بر سر قدرت، به منازعه برخاستند. با مرگ بساط بیگ، تیمورخان به حکومت رسید. وی نیز حکومت خود را بین چهار فرزند خود تقسیم کرد: شهر زور، قزلجه، زلم، سنه و حسن آباد را به علی بیگ، مناطق قرداغ، کوی و حریر را به بوداق، مریوان، سقز، سیاه کوه تیلکو خورخوره را به مرادبیگ، و شهر بازار را به امیر علم الدین سپرد.^{۳۶} تیمورخان کرمانشاه و سنقر و دینور و بیجار را ضمیمه حکومت خود کرد.

پس از تیمورخان حکومت به برادرش هلوخان رسید. وی در ابتدا نسبت به مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳/هـ ۱۵۷۴-۱۵۹۴م) سلطان عثمانی اظهار تبعیت می کرد، اما بعدها به دربار ایران روی آورد. هلوخان مرکز حکومت خود را از قلعه مریوان به سنندج تغییر داد، و در مواقعی که فرصتی می یافت، به خاک عثمانی دست اندازی می کرد.^{۳۷} وی پس از یک سلسله پیروزی ها، استقلال خود از حکومت مرکزی را اعلام کرد؛ اما شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸هـ) این جدایی را برتافت و حسین خان، والی لرستان را برای حمله به ایالت کردستان فرستاد، که این لشکر نتوانست کاری از پیش ببرد.^{۳۸} با این حال، هلوخان پسرش خان احمدخان را به همراه هدایا نزد شاه عباس فرستاد و شاه عباس بنا بر ملاحظات سیاسی، خواهر خود

۳۳. بدلیسی، پیشین، ۱۲۳.

۳۴. میر احمدی، ۱۳۲.

35. Holu xan

۳۶. قاضی، ۱۹.

۳۷. منجم یزدی، ۲۶۵.

۳۸. کردستانی (وقایع نگار)، ۲۹.

(زرین کلاه خاتون) را به عقد خان احمدخان درآورد.^{۳۹} با به قدرت رسیدن احمدخان روابط امارت اردلان با حکومت مرکزی شکل حسنه‌ای به خود گرفت. وی که توجه ویژه‌ای به تجهیز سپاه داشت،^{۴۰} رواندوز و موصل را فتح کرد و خبر این پیروزی را برای شاه عباس فرستاد. شاه عباس هدایایی برایش ارسال کرد و به وی دستور داد تا به فتح کرکوک و بغداد اقدام کند.^{۴۱} خان احمدخان بغداد و کرکوک را فتح کرد و منتظر ورود شاه عباس بدانجا گردید.^{۴۲} دیری نگذشت که این روابط دوستانه با صفویان به دشمنی مبدل شد. علت آن کور کردن فرزند خان احمدخان به دستور شاه‌صفی بود که رویگردانی از صفویان و پیوستن حاکم اردلان به عثمانی را در پی داشت؛^{۴۳} تا جایی که شاه‌صفی لشکری به فرماندهی زال‌خان و سیاووش‌خان برای مقابله با خان احمدخان فرستاد. حاکم عثمانی نیز نیرویی کمکی به فرماندهی منوچهرپاشا برای امیر اردلان فرستاد.^{۴۴}

شاه‌صفی بعد از خان احمدخان، سلیمان‌خان را به حکومت سنندج و شهر زور منصوب کرد.^{۴۵} وی مرکز حکومت اردلان را از حسن‌آباد به سنندج منتقل و در آنجا قلعه‌ای مستحکم ساخت.^{۴۶} سلیمان بعدها در ایام حکومت شاه عباس دوم به دلیل سعایت جمعی، از جمله شیخ علی‌خان، حاکم کلهر، از مقام خود عزل گردید^{۴۷} و به فرمان شاه قلمرو کردستان میان شش تن تقسیم شد: سنندج و سرزمین‌های شرقی به کلبعلی‌خان، مریوان به

۳۹. شیخ عطار، ۵۸.

۴۰. اصفهانی، ۴۱۴.

۴۱. کردستانی (وقایع نگار)، ۹۲-۹۳.

۴۲. منشی، ۱/۱۶۱.

۴۳. قزوینی، ۵۷.

۴۴. اصفهانی، ۲۴۰.

۴۵. وحید قزوینی، ۲۷۸.

۴۶. کردستانی (وقایع نگار)، ۹۶.

۴۷. واله قزوینی اصفهانی، ۲۸۴.

خسروخان، سقز و سیاهکوه به سهراب سلطان، پالنگان به مریدویس، زور و سلیمانیه به محمد خان گرجی و جوانرود به صفی سلطان تعلق گرفت، منوط به این که همگی از کلبعلی خان تبعیت کنند.^{۴۸}

پس از کلبعلی خان حکومت به فرزند او احمد خان رسید. او برای مدتی از حکومت عزل گردید؛ ولی بعدها دوباره به حکومت رسید و در هر دو بار بی‌لیاقتی خود را در اداره امور نشان داد تا این که محمد گرجی به قدرت رسید. وی برخلاف حاکمان اردلان سنی مذهب بود و در راه عمران سنندج تلاش کرد و عاقبت قربانی تعصبات مذهبی خود و دیگران شد - البته این موضوع چندان روشن نیست. محمد گرجی توسط سلطان حسین از سمت خود برکنار شد^{۴۹} و جای خود را به حسنعلی خان داد. دوران حکومت وی نیز با غائله بزرگ در کردستان مصادف شد که به خونریزی‌های زیادی انجامید.^{۵۰} یک سال بعد از حکومت حسنعلی خان، کیخسرو که از خاندان اردلان نبود به حکومت رسید. او نیز با اعتراض مردم مواجه گردید. شاه سلطان حسین، عباسقلی خان و بعدها علیقلی خان را به حکومت کردستان اردلان منصوب کرد و به دستور شاه صفوی علیقلی خان مأمور سرکوب شورش لرستان شد.^{۵۱} در اوضاع آشفته اواخر حکومت سلطان حسین امارت اردلان مورد حمله خانه پاشا یکی از امرای خاندان بابان (با مرکزیت شهر سلیمانیه در عراق)، که رقیب سنتی خاندان اردلان به حساب می‌آمد، قرار گرفت و سنندج پایتخت امارت اردلان تسخیر شد.^{۵۲} خانه پاشا در سال ۱۱۳۲ هـ با تصرف کردستان اردلان از کرکوک تا همدان را تصرف

۴۸. روحانی، ۲۴۰.

۴۹. کردستانی (وقایع نگار)، ۱۰۰.

۵۰. لکهارت، ۵۴.

۵۱. صفی زاده (بوره که بی)، صدیق، ۴۹.

۵۲. بابایی، ۴۹.

کرد و بدین ترتیب کردستان از دست حاکمان صفویه خارج شد. بعدها نادر شاه (۱۱۶۱-۱۱۴۸هـ) توانست این ایالت را به قلمرو ایران منضم کند.

۲. عوامل ناهمساز در مناسبات ایران و عثمانی

در تحلیل مناسبات دولت صفوی و عثمانی باید الگوهای سنتی و در حال گذار در سیاست خارجی آنها را در بستر تاریخی بررسی کرد. تئوری واقع‌گرایی سنتی که ریشه در نگرش مستشرقان غربی دارد،^{۵۳} نمی‌تواند قالبی درخور قبول در مناسبات بین دو کشور باشد. به عبارت دیگر این‌که بگوییم حکومت صفویه در سیاست خارجی عثمانی همان جایگاهی را داشت که اروپاییان از آن برخوردار بودند و عثمانی سرزمین ایران و حکومت صفویه را به چشم دارالحرب می‌نگریست، نوعی نگاه تقلیل‌گرایانه به داده‌های تاریخی این دوره است. در دوران معاصر پژوهشگران زیادی در بررسی مناسبات بین این دو حکومت مفهوم پردازی کرده‌اند. گذشته از این‌که مفاهیم و گزاره‌های ارائه شده تا چه میزان ابعاد موضوع را روشن ساخته، بررسی جایگاه ایالت کردستان اردلان به عنوان کانون درگیری دو دولت قابل توجه است. به‌طور کلی برخی از مؤلفه‌هایی که به برخورد دو حکومت صفویه و عثمانی انجامید از این قرار است:

- تضاد عقیدتی حاکم بر ساختار این دو قدرت موجب ایجاد شکاف بزرگی در مناسبات بین دو حکومت بود. هم سلاطین عثمانی و هم شاهان صفویه درباره مشروعیت، که لازمه یک حکومت فراگیر مردمی است، تفسیر خاص خود را داشتند. در ایران، نشر افکار مذهبی رادیکال که ناشی از همین نگاه عقیدتی بود با شدت بیشتری به داخل جامعه تسری پیدا کرده بود.^{۵۴}

- وجود مرزهای مشترک جغرافیایی و پایبند نبودن به تعهدات مرزی، متغیر دیگری است که می‌توان در تشدید برخوردها بدان اشاره کرد. به طور کلی نبرد چالدران زمینه‌ساز درگیری‌های مرزی بین دو نیروی کنشگر منطقه بود که سلسله‌ای از عهدنامه‌های موقت^{۵۵} را در پی داشت. مجموع این قراردادها باعث شد تا جغرافیای ایالتی مانند اردلان (کردستان) دائم در حال تغییر باشد، چرا که این مناطق بر روی کاغذ دائم دست به دست می‌شد.

- جاه‌طلبی حکومت‌گران عثمانی مسئله دیگری بود که باید بدان توجه شود. سلاطین عثمانی هرگز اجازه حضور یک قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای را در همسایگی خود نمی‌دادند. این موضوع را در ادبیات حاکم بر نامه‌هایی که برای شاهان صفویه می‌فرستادند، می‌توان ملاحظه کرد.^{۵۶} البته شایان ذکر است که ساکنان ایالت کردستان در این واگرایی ساختاری بین دو همسایه، متحمل لطمات جبران‌ناپذیری شدند؛ به عبارت دیگر، افراد در لابه‌لای گرایش‌های ملی و مذهبی به دنبال موقعیت بهتر می‌گشتند، به گونه‌ای که گاه در سپاه عثمانی و گاه در سپاه صفویه بودند؛ دوطرف درگیر هم با درک فضا و موقعیت کردستان به آسانی از این منطقه سر نوشت‌ساز چشم‌پوشی نمی‌کردند، به گونه‌ای که حتی در برخی از آثار مؤلفان و مورخان ترک‌زبان از مناطقی چون «اردلان، پلنگان،^{۵۷} دینور^{۵۸}» به عنوان ولایت‌های عثمانی نام برده شده است.^{۵۹}

در قلمرو حکومت صفویه صرفاً اقوام ترک و تاجیک زندگی نمی‌کردند؛ لذا حاکمان صفویه با اقوام دیگر که بیشتر مرزنشین بودند به دلیل سیاست‌های تعصب‌آلود با مشکلات زیادی روبرو بودند، به گونه‌ای که این اقوام سقوط اصفهان را انتقامی قومی - عقیدتی قلمداد

۵۵. مهدوی، ۱۰۵.

۵۶. پورگشتال، ۹۸۰/۲.

57. Pālangān

58. Dinever

53. Öztuna, 189-196.

می‌کردند.^{۶۰} از جمله این سیاست‌ها، اقدامات خصمانه شاه اسماعیل اول علیه اکثریت امرای کُرد مناطق مرزی به سال ۹۱۲ هـ بود؛ در این سال شاه صفوی وارد شهر خوی شد و در آنجا یازده تن از حکام کُرد را که برای تبریک سلطنت و اظهار اطاعت به خدمت وی شرفیاب شده بودند، در تبریز زندانی کرد و به جای ایشان فرماندهان قزلباش را منصوب کرد.^{۶۱} شاه‌عباس اول نیز همانند نیاکان خود سیاست جابجایی و انتقال عشایر را در پیش گرفت و چندین هزار تن از اکراد کردستان را به خراسان انتقال داد. این سیاست دو دلیل عمده داشت: یکی اینکه مانع قدرتمند شدن قبایل می‌شد و دیگر اینکه نواحی مرزی از تهاجم دشمنان خارجی مصون می‌ماند.^{۶۲} قیام قلعه دمدم^{۶۳} (۱۰۱۸ هـ) نمونه بارز تنازع اکراد با حکومت صفویه بود؛^{۶۴} چنان‌که استنفورد بیان کرده است، سلطان سلیم عثمانی ادریس بدلیسی را برای تبلیغ و حمایت امرای کرد از عثمانی به این منطقه گسیل داشت. در واقع سلیم در جهت به دست آوردن حمایت رؤسا و فنودال‌های کرد، با تأکید بر مذهب مشترک به حمایت مالی و نظامی از آنان پرداخت و آنان نیز در سراسر منطقه در حمایت از تسنن و عثمانی‌ها به تبلیغ پرداختند.^{۶۵}

حاکمان عثمانی از عامل مذهب که در این دوره مهم‌ترین عنصر تمایز بین این دو قدرت بود، بهره می‌بردند تا نوعی واگرایی بین ساکنان کردستان و حکومت صفوی ایجاد کنند؛ در مقابل نیز شاهان صفوی با بهره‌گیری از عناصر هم‌گرا مانند حکام اردلان (شیعی مسلک) تلاش می‌کردند جلوی نفوذ عثمانی در کردستان را بگیرند. اما گویی در این عرصه شرف‌خان بدلیسی در جهت شکل دادن اتحادیه امرای کرد، موفق شده بود؛ زیرا با استفاده

۶۰. فوران، ۱۲۲.

۶۱. کیوان، ۵۷.

۶۲. سایکس، ۲/۲۴۵.

63. Dimdim

۶۴. هدایت، ۱۲/۶۸۲۱.

۶۵. استنفورد، ۱۵۳-۱۵۴.

از تبلیغات مذهبی و تأکید بر فرهنگ و زبان مشترک توانسته بود اکراد حتی امرای اردلان را نیز وارد این جرگه سازد.^{۶۶} علاوه بر این، تبلیغات سوء حکام عثمانی فضا را مبهم‌تر کرده بود.

بر اساس عهدنامه ذهاب، خط مرزی دو دولت چنین بود: نواحی جستان، بدره،^{۶۷} مندلی، ادرنه، دره تنگ، سر پل و تمام روستاهای قلعه زنجیر تا قلعه زلم در اطراف شهر زور، قارص، وان و سلیمانیه متعلق به عثمانی بود و مناطق اورامان و تقریباً تمامی شهرهای غربی که امروزه جزو خاک ایران است به ایران تعلق داشت. بدین سان ایالت اردلان به بخشی از جانب غربی این خط محدود گردید. هم‌چنین مقرر شده بود که دولت عثمانی قلاع قطور، ماکو و قلعه میان وان و قارص را ویران کند و ایران نیز قلعه زنجیر را که بر سرکوهی به همین نام ساخته شده بود ویران سازد.^{۶۸} حفظ تمام قلمرو ایالت کردستان با توجه به دشمن قدرتمندی چون عثمانی کار ساده‌ای نبود. بحران هویت مشکلی بود که اکراد به طور عام و ساکنان کردستان اردلان به طور خاص در این دوره با آن مواجه بودند. به عبارت دیگر عموم مردم کردستان در سردرگمی تاریخی و بحران هویت سیاسی به سر می‌بردند.

۳. مناسبات حکام اردلان با دولت‌های عثمانی و صفوی

امرای اردلان در دوره شکل‌گیری دولت صفویه در مرحله نخست، سیاست تبعیت از دولت عثمانی را در پیش گرفتند؛ به عبارت دیگر بیگه بیگ اردلان (۹۰۰-۹۴۲هـ) بایستی از بین

۶۶. البته ناگفته نماند که درباره شیعه بودن خاندان اردلان منابع نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند. برخی آنان را اهل حق (اردلان، ۴۰-۴۱)، برخی شیعی مسلک (رهربرن، ۱۴۳)، و دسته‌ای دیگر از منابع امرای اردلان را تا پیش از دوره خان احمد خان سنی مذهب و پس از این برهه شیعه دانسته‌اند (اردلان، ۱۳۴).

شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ هـ) و سلطان سلیم اول عثمانی (۹۱۸-۹۲۷ هـ) یکی را به عنوان حامی انتخاب می‌کرد، چرا که در غیر این صورت این امیرنشین به‌زودی در میدان کشمکش دو رقیب از صحنه محو می‌شد. منابع تاریخی درباره نبرد چالدران و موضع‌گیری بیگه‌بیگ اردلان نسبت به طرفین متخاصم، اختلاف نظر دارند. برخی چنین بیان داشته‌اند که حاکم اردلان بسان سایر امرای کرد چه در بحبوحه نبرد مذکور و چه پس از شکست صفویان، از سلطان سلیم اول عثمانی حمایت کرده است؛^{۶۹} ولی منابع دیگر وی را در جبهه صفوی دانسته‌اند،^{۷۰} که این نظر با توجه به تاخت و تاز صفویان در قلمرو اردلان و محاصره یک ساله قلعه بیگه‌بیگ، چندان مقرون به‌صحت نیست و این‌که بیگه‌بیگ پس از چالدران، پیکی نزد ابراهیم پاشا وزیر اعظم عثمانی فرستاد و اعلام تبعیت کرد، مؤید نظر اول است.

در نخستین حمله سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ هـ) به قلمرو صفویه، فرمانده وی ابراهیم پاشا، تبریز پایتخت صفویان را تسخیر کرد. نیروهای سلطان در مدت کوتاهی همدان را هم اشغال کردند و از راه همدان به سمت بغداد رفتند و آنجا را نیز فتح کردند.^{۷۱} طی این مسیر طولانی، ارتش عثمانی با مشکلاتی از جمله کمبود علوفه و نیرو و سرمای سخت زمستان و باران‌های شدید مواجه گردید. سلطان عثمانی پیکی به جانب بیگه‌بیگ فرستاد تا وی مساعدت‌های لازم از جمله تهیه آذوقه و علوفه و سایر نیازهای ارتش و چارپایان آن را فراهم سازد؛ حکمران اردلان نیز در صدد انجام فرمان سلطان برآمد.^{۷۲} سلطان عثمانی در چنین وضعیتی بیش از پیش به اهمیت و موقعیت نظامی این امیرنشین پی برد. از طرفی حکمران اردلان هم به‌خوبی می‌دانست که لازم است در چنین شرایطی

۶۹. مأمون بک بن به‌یکه بک، ۲۲.

۷۰. محمد امین زکی بیگ، ۲۳۹-۲۴۰.

71. Gabor, 545-543.

۷۲. خضری، ۱۹.

متابعت خویش از سلطان عثمانی را تجدید نماید، چرا که حوادثی چون جریان پناهندگی القاص میرزا برادر شاه طهماسب و بایزید فرزند سلطان سلیمان و سایر تحریکات، سمت و سوی حملات عثمانی را به قلمرو صفوی سوق می‌داد. حتی در جریان شورش القاص میرزا، بیگه بگ به او پیشنهاد کرد تا به قلمرو سرخاب بیگ (۹۴۵-۹۷۵هـ) پناه برد، چون خود تابع عثمانی بود و از طرفی تاب و توان مقاومت در برابر عثمانی را هم نداشت.

پس از بیگه بیگ فرزندش مأمون بیگ دوم (۹۴۲-۹۴۴هـ) جانشینش شد. وی تابع حکومت صفوی بود و چون در این دوران گسترش قلمرو اردلان مطابق میل عثمانی نبود،^{۷۳} پس از مدتی از سوی ارتش عثمانی که جهت تسخیر شهر زور آمده بود دستگیر و به استانبول فرستاده شد.^{۷۴} از این پس مرحله دیگری از تعامل حکام اردلان با عثمانی و صفویه آغاز گردید. دستگیری و اسارت مأمون بیگ ثانی و دست‌اندازی عثمانی به قلمرو وی، عدم تسلیم القاص میرزا برادر شاه طهماسب توسط سرخاب بیگ (۹۴۵-۹۷۵هـ) به عثمانی و شفاعت حاکم اردلان در نزد شاه طهماسب برای برادر ایشان،^{۷۵} و تغییر رویه سیاسی صفوی به امیرنشین اردلان همگی زمینه‌گرایش صفوی و خاندان اردلان به یکدیگر را فراهم آورد. ناگفته نماند که در طی پناهندگی القاص میرزا به سرخاب بیگ دو لشکر از جانب عثمانی به ایالت اردلان فرستاده شد که با حمایت شاه صفوی از خان اردلان و اعزام نیروی کمکی برای او نیروهای عثمانی عقب رانده شدند.^{۷۶}

با توافق دولت عثمانی و شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴هـ) بر سر تقسیم کردستان،^{۷۷} ایالت کردستان یا اردلان به دو بخش تقسیم گشت؛ شهر زور یا شاره‌زور، قره داغ و شهر

۷۳. زکی بیگ، ۲/ ۲۱۶.

۷۴. بدلیسی، ۸۴؛ صفی زاده، ۴۸۸-۴۸۹.

۷۵. قاضی، ۱۶؛ صفی زاده، ۴۸۹-۴۹۰.

۷۶. همان، ۴۸۹.

۷۷. همان، ۴۸۹؛ جی. شاول، ۱/ ۱۹۷.

بازار به عثمانی و اورامانات و مریوان و بانه و سقز به ایران واگذار شد.^{۷۸} باید در نظر داشت که این معاهده مانند سایر معاهدات عثمانی و صفویه در میزان و شکل کنش‌گری اردلانی‌ها در مناسبات بین عثمانی و صفویه مؤثر بود.

در چنین شرایطی تیمورخان اردلان (۹۸۶-۹۹۸هـ) که حکومتش مقارن با ضعف و رخوت دولت صفوی بود به عثمانی گرایش یافت و به سال ۹۹۸هـ با سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳هـ) روابط حسنه برقرار کرد. با پذیرش تبعیت از سلطان عثمانی، مراد سوم به وی لقب «میر میران» داد و مقرر کرد که سالیانه ۱۰۰ هزار آقچه عثمانی بدو پرداخت شود.^{۷۹} قاضی نیز نوشته: «...سلطان روم، تیمورخان را ملقب به میرمیران و پاشا کرد و در طغرای رومی او را تیمور پاشا می‌نامیدند»؛^{۸۰} درحالی که بدلیسی می‌نویسد: «وی گاه رومی و گاه قزلباش می‌بود»^{۸۱} این گزارش‌ها بیانگر موقعیت حساس و لغزان یک امیرنشین محلی در عرصه تاخت و تاز دو رقیب سرسخت برای حفظ امارت خویش در اوضاع آشفته و بی‌ثبات سیاسی رقبا است.

هلوخان (۹۹۶-۱۰۱۴هـ)، دیگر خان برجسته اردلان، در حکومت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸هـ) تا سال ۱۰۰۵هـ اسماً تابع سلطان مراد عثمانی بود، اما با صفویان نیز رابطه حسنه داشت^{۸۲} و از استقلال نسبی برخوردار بود^{۸۳} و کمتر به کسی باج می‌داد.^{۸۴} وی پس از آن‌که شاه عباس امور کشور را سامان داد و بر رقیبان مسلط شد و به سال ۱۰۲۱هـ عثمانی‌ها را ملزم به بیرون رفتن از خاک ایران کرد، با دوراندیشی تمام به مرمت و مستحکم ساختن

۷۸. مهدوی، ۳۳؛ مصطفی امین، ۵۲۴.

۷۹. بدلیسی، ۱۲۴؛ صفی زاده، ۴۸۹.

۸۰. قاضی، ۱۹؛ زکی بیگ، ۲۱۸/۲.

۸۱. بدلیسی، ۸۸.

۸۲. بدلیسی، ۸۹.

۸۳. صفی زاده، ۴۸۹.

۸۴. قاضی، ۱۹.

قلاع خویش پرداخت، زیرا خوب می دانست که به هیچ یک از قدرت های صفوی و عثمانی اعتماد نمی توان کرد؛ چنان که قدرت روز افزون وی، شاه صفوی را بر آن داشت تا روانه قلمرو اردلان شود؛ اما بر اثر مشورت با آلی بالی زنگنه منصرف شد و بنا به خیرخواهی همین فرد، هلوخان منقاد شاه عباس شد و فرزندش خان احمدخان را با هدایایی به دربار صفوی در اصفهان فرستاد.^{۸۵} از اواسط حکمرانی هلوخان، مرحله تبعیت کامل خاندان اردلان از صفویه به عنوان برگی نو در روابط و تعامل این امیرنشین با دربار صفویان ورق خورد.^{۸۶} به گفته مؤلف عالم آرای عباسی پسر هلوخان، خان احمدخان (۱۰۱۴-۱۰۴۶هـ)، بیگلر بیگی و از امرای بزرگ بود.^{۸۷}

دوره خان احمدخان را می توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله متابعت کامل از شاه و دربار صفوی؛ وی توانست طبق دستور شاه بسیاری از قبایل و مخالفان دولت را سرکوب کند و عشایر هم پیمان بلباس^{۸۸} و امرای ساوجبلاغ و مراغه را گوشمالی دهد و مطیع سازد.^{۸۹} افزون بر این به تشویق شاه عباس بغداد و شهر زور را فتح نمود و به پاس این خدمات و دلاوری ها، دوازده هزار تومان سکه طلا و اسب مخصوص شاه را به عنوان خلعت دریافت کرد. او در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ)، جانشین شاه عباس نیز این روابط حسنه را ادامه داد و در کنار شاه صفی در جنگ با عثمانی به سال ۱۰۴۲ تا ۱۰۴۴هـ توانست مناطقی چون موصل و اربیل و آذربایجان را از عثمانی باز پس گیرد.^{۹۰} پایان این روابط حسنه اقدامی عجولانه از جانب شاه صفی بود که دستور داد سرخاب بیگ فرزند خان احمدخان را کور کنند. این اقدام بی رحمانه و ناشایست چنان احمدخان را

۸۵. همان، ۲۰-۲۲.

۸۶. منشی، ۳/۸۶۷.

۸۷. منشی، ۳/۹۲۶-۱۰۷۰-۱۰۸۶.

82. Bilbas

۸۹. همان، ۲۵.

۹۰. اصفهانی، ۱۶۲-۱۶۳-۱۶۹.

آزرده ساخت که سر از اطاعت برداشت و رسماً اعلام استقلال کرد^{۹۱} و به عثمانیان پیوست و مناطق کرمانشاه، سنقر، گروس و همدان را تسخیر کرد. در پی این رویدادها شاه لشکری برای سرکوب او روانه ساخت. در نبردی که به سال ۱۰۴۶هـ در مریوان رخ نمود، خان اردلان شکست خورد و به موصل متواری گشت و در آنجا درگذشت.^{۹۲}

در واقع جنگ‌های دوره شاه صفی آخرین برخوردهای صفویه با عثمانی را رقم زد، به‌ویژه پس از انعقاد صلح ذهاب به سال ۱۰۴۹هـ که به موجب آن مرز بین دو رقیب مشخص گشت و سرزمین‌هایی چون بغداد، غرب کردستان و بین‌النهرین به عثمانی واگذار شد و آذربایجان و شرق کردستان و گرجستان و ارمنستان نیز به صفویه واگذار گردید.^{۹۳} بر اساس این معاهده صلح، آرامش و ثبات در مرزهای دو طرف برقرار و بسیاری از قلاع و استحکامات مرزی واقع در مناطق کردنشین تخریب گردید و از اهمیت سایر خان‌نشین‌های کرد به‌ویژه امارت اردلان تا حدی کاسته شد؛ زیرا طرفین متخاصم دیگر از این امارت‌نشین بی‌نیاز بودند و از این پس خوانین اردلان یکی پس از دیگری به فرمان دولت صفوی منصوب و یا معزول می‌گشتند پس از صلح ذهاب سیزده حاکم به امارت اردلان دست یافتند؛ چنان‌که هفت تن آنان از این خاندان و شش تن دیگر از خاندانی دیگر بودند، مثلاً شاه صفی، سلیمان خان اردلان (۱۰۴۶-۱۰۶۶هـ) را به حکومت برداشت و پس از مدتی وی را معزول و قلمروش را تجزیه ساخت و امارتش را به کلبعلی خان سپرد، که وی نیز کاملاً سر سپرده شاه صفوی بود.^{۹۴}

برخی از شاهان صفویه پا را از این فراتر نهادند؛ چنان‌که خان اردلان مانند خسروخان (۱۰۹۱-۱۰۹۳هـ) را به بهانه بی‌لیاقتی‌اش اعدام کردند و حتی افرادی غیر بومی و غیر وابسته

۹۱. مردوخ، ۱۰۶.

۹۲. اصفهانی، ۲۳۵-۲۴۲؛ زکی بیگ، ۲۲۰.

۹۳. نوایی، ۲۲۸.

۹۴. کردستانی، ۵۴.

به این خاندان هم‌چون تیمورخان آجرلویی، محمدخان گرجی، حسنعلی‌خان، حسینعلی‌خان، کیخسروخان را به امارت اردلان گماردند و به‌استثنای حسنعلی‌خان (که درگذشت) چهار نفر دیگر را معزول کردند.

در یک جمع‌بندی، نقش و تعامل خوانین خاندان اردلان در ساختار سیاسی ایران و در قبال قدرت‌های اطراف و اکناف را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:^{۹۵}

۱. از قدرت‌یابی بابا اردلان تا پایان حکومت هلوخان که مستقلانه حکومت کردند.
۲. از دوره خان احمدخان تا دوره امان‌الله خان، که تبدیلی به قدرتی نیمه مستقل شدند.
۳. از عصر امان‌الله خان تا سقوط آنها، که از آن پس خان‌های اردلان هیچ قدرتی نداشتند و تحت نفوذ سیاسی حکومت مرکزی ایران حکم می‌راندند.

باید توجه داشت که دولت عثمانی همواره می‌خواست از خاندان اردلان به‌عنوان اهرم فشاری جهت مقابله با صفویه استفاده کند. گاه در این سیاست به توفیقاتی دست می‌یافت؛ ولی در نگاهی کلی حاکمان ادلان با حکومت صفویه در ایران هم‌نوا تر بودند تا با سلاطین عثمانی؛ هرچند که مؤلفه‌هایی چون میزان اقتدار این حاکمان و اوضاع داخلی دو دولت متخاصم و نحوه مناسبات این دولت‌ها و البته صلح و معاهداتی که بین آنان صورت می‌گرفت، نقش مهمی در گرایش‌های سیاسی و مناسبات این حکومت محلی با دولت صفویه و امپراطوری عثمانی داشت.

نتیجه

تا پیش از جنگ چالدران (۹۲۰هـ)، خاندان اردلان در صحنه رقابت بین دو رقیب عثمانی و صفوی جانب احتیاط را نگه می‌داشت و به هیچ یک از طرفین متخاصم گرایش مشخص نداشت. پس از این نبرد سرنوشت‌ساز وضع تغییر یافت، چنان‌که میادین جنگ به قلمرو این خاندان نزدیک گردید و گاه نیز این سرزمین به میدان اصلی نبرد بین دو قدرت منطقه تبدیل

شد. در چنین شرایطی حکام اردلان جهت حفظ حکومت خود باید مواضع شان را آشکارتر می‌کردند. با توجه به نوظهور بودن دولت صفوی و در طرف مقابل امپراطوری قدرتمند عثمانی که در اوج قدرت خویش بود، امرای اردلان در تعامل با این دو رقیب ناگزیر بودند جهت حفظ حکومت موروثی محلی خویش، متناسب با اقتضانات سیاسی به یکی از این دو قدرت نزدیک شوند و تغییر موضع آنان تابع اوضاع حکومت مرکزی هر یک از این دو دولت بود؛ به عبارت دیگر حاکمان اردلان با توجه وضعیت حاکم بر هر یک از طرفین، رفتار هم‌گرایانه یا واگرایانه داشتند. البته سیاست مذهبی صفویان نسبت به اهل سنت و تحریکات عثمانی‌های سنی مذهب نیز در اتخاذ رفتارهای متفاوت و گاه متناقض حاکمان اردلان بی‌تأثیر نبود. در چنین وضعیتی در بیشتر مواقع این حکومت محلی به‌عنوان سپر بلا و مدافع قلمرو صفویان، نقش حائل را ایفا می‌کرد و نکته شایان ذکر این که در معاهدات بین عثمانی و صفویه، جغرافیا و قلمرو امارت اردلان همواره تغییر می‌کرد و این تغییرات تأثیر مهمی در میزان کنش‌گری حاکمان اردلانی در معادلات سیاسی بین عثمانی و صفوی داشت.

کتابشناسی

- ابن عربشاه، زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.
- اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر، لب التواریخ، تهران، کانون خانوادگی اردلان، ۱۳۵۶ش.
- اردلان، شیرین، خاندان کرد اردلان، ترجمه مرتضی اردلان، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۸۷ش.
- استنفورد، جی.شاو، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸ش.

- ئه‌لحوسینی، عه‌لی نه‌قی، میژوی ۶۴۱ ساله فرمانه‌وایی ئه‌رده‌لانییه‌کان، وه‌رگیر، ئاسوس هه‌ردی، سلیمانیه، انتشارات سه‌رده‌م، ۲۰۰۲ م.
- بابایی، عبدالقادر بن رستم، سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان، به اهتمام محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی، ۱۳۷۷ ش.
- بدلیسی، امیر شرف خان، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی، تهران انتشارات حدیث، ۱۳۷۳ ش.
- بیانی، شیرین، دین و دولت در عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.
- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف‌خان، تاریخ الفی، به اهتمام علی آل‌داود، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸ ش.
- پورگشتال، هامر، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷ ش.
- خدادادیان، اردشیر، تاریخ باستان، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳ ش.
- خضری، احمد رضا، قائدان، اصغر و ستار آینه‌پور، «دور اماره اردلان فی الصراع الصفوی العثماني»، مجلة العلوم الانسانية الدولية، ش ۱۹، ۲۰۱۲ م.
- خواندمیر، حبیب السیر، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ ش.
- دهقانی، رضا، صفویه در گستره تاریخ ایران زمین (مجموعه مقالات همایش)، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳ ش.
- دیاکونوف، ا.م، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران انتشارات پیام، ۱۳۴۵ ش.
- روحانی (شیوا)، بابا مردوخ، تاریخ مشاهیر کرد، به کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲ ش.
- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
- رهبرین، کلاوس میسائیل، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.
- زکی بیگ، محمد امین، زبده تاریخ کرد و کردستان، ج ۲، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۱ ش.
- همو، تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، ترجمه حبیب الله تابانی، تبریز، انتشارات آیدین، ۱۳۷۸ ش.

- سنندجی، میرزا شکرالله، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح حشمت الله طیبی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.
- سومر، فاروق، قراقوینلویها، ترجمه وهاب ولی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- سیوری، راجر ولکهارت و دیگران، صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۰ش.
- شاملو، ولی قلی بن داووقلی، قصص الخاقانی، به تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
- شامی، نظام الدین، ظفرنامه، با مقدمه پناهی سمنانی، تهران، بامداد، ۱۳۶۶ش.
- شیخ عطار، علیرضا، کردها و قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲ش.
- شیرازی (نویسنده)، عبدی بیگ، تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸هـ)، بات صحیح و عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ش.
- صفی زاده (بوره که یی) صدیق، تاریخ کرد و کردستان، تهران، انتشارات آتیه، ۱۳۷۸ش.
- طباطبایی، استاد محیط، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران، بعثت، ۱۳۶۷ش.
- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷ش.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- قاضی، ملا محمد شریف، زبدة التواریخ سنندجی، در تاریخ کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی، ۱۳۷۹ش.
- قزوینی، ابوالحسن، فواید الصفویة، به کوشش مریم میر احمدی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی، خلاصة التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- کردستانی، علی اکبر وقایع نگار، حدیقه ناصریه و مرات المظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی، ۱۳۸۱ش.
- کردستانی، شیخ محمد مردوخ، تاریخ مردوخ، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۷۹ش.
- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰ش.

- کیوان، مهدی، «اسماعیل اول صفوی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- لسترنج، جی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش.
- لکه‌هات، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت شاهی تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- مأمون بک بن به یکه بک، مذاکرات مأمون بک بن به یکه بک، نقل‌ها الی العربية محمد جمیل روزیانی و شکور مصطفی، بغداد، ۱۹۸۰م.
- مردوخ، محمد، تاریخ کرد و کردستان، سنندج، انتشارات غریقی، ۱۳۵۱ش.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر، نزهة القلوب، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات طه، ۱۳۷۸ش.
- مصطفی امین، نوشیروان، تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه، انتشارات بنکه ژین، ۲۰۰۶م.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا، انتشارات وحید، ۱۳۶۶ش.
- منشی قزوینی، بوداق، جواهر الاخبار، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
- منشی، اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۷ش.
- همو، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ش.
- مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۸۸ش.
- مہستوه کوردستانی، میژوی ندره‌لان، وهرگیران دکتر حسین جاف و شوکور مسته‌فا، چ ۲، هه‌ولیر، ۲۰۰۵م.
- میر احمدی، مریم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفویه تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- میر جعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴ش.

میرزا سمیعا، تذکره الملوک (سازمان اداری حکومت صفوی)، با تعلیقات مینورسکی، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸ ش.

نطنزی، معین الدین، منتخب التوایخ، به اهتمام پروین استخری، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳ ش.
نوایی، عبدالحسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوران صفویه، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.

همو، اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷ ش.

واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، خلد برین، به تصحیح محمد رضا نصیری، تهران، انتشارات انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، زیر نظر احسان اشراقی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

یزدی، شرف الدین، ظفرنامه، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

Calmard, Jean, *Shiei Ritual an Power in: Safavidpersia: the History and Palitics of an Islamic society*, Edited by Charles Melville, London, 1996.

Gabor, Agoston and Bruce Masters, *Encyclopedia of the ottoman empire*, 2009.

Ghorbankhani, Mohammad, The role of Ardalans dynasty in Irans political stracture, international letters ofsocial humanistic sciences vol. 2014, pp.76-83.

Öztuna, Y., *Devletler ve Hanedanlar*, (2. baskı), C.II, Ankara: KB Yayınları, 1996.